

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲ زمستان ۹۹، صص ۳۶۹۶-۳۷۱۵)
اقتصاد سیاسی نرخ ارز با تاکید بر دوره‌های باطل توسعه نیافتگی تولید در اقتصاد ایران

اصغر بالسنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۳۰

فرشاد مومنی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

سید احسان خاندوزی^۳

احسان قمری^۴

چکیده:

تعیین نرخ ارز و نحوه سیاست‌گذاری آن سال‌هاست دغدغه جدی اقتصاددانان و سیاست‌گذاران کشورمان بوده است و همواره این بحث در سطوح دانشگاهی و ملی مطرح بوده که چگونه می‌توان به سیاست‌گذاری نرخ ارز در ایران پرداخت تا ضمن حفظ قدرت خرید پول ملی و کمک به تولید ملی و رشد صادرات غیرنفتی، مانع از آثار منفی نوسانات این نرخ در اقتصاد شد؟ نوسانات دائمی و بعضاً شدید نرخ ارز در مقاطعی که بازار ارز با بی‌تعادلی جدی مواجه می‌شود این پرسش اساسی را به اذهان متبادر می‌سازد که آیا شیوه و نوع نگاه به نرخ ارز در اقتصاد ایران مبتنی بر رویکردهای دقیق علمی و متکی به واقعیت‌های اقتصادی و نهادی کشورمان می‌باشد یا خیر؟ پارادایم فکری سیاست‌گذاران نرخ ارز در ایران خصوصاً در بازه زمانی بعد از انقلاب منبعت از نگاهی بوده که نرخ ارز را کمتر از زاویه توسعه ای و اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار داده است. این امر سبب شده تا سیاست‌گذاری‌های ارزی در این سالها به تعادل در بخش‌های واقعی اقتصاد کمک نکرده و موجب واگرایی‌های دوره‌ای و مداوم شده است. همچنین در تحلیل و سیاست‌گذاری نرخ ارز در کشور به مساله دوره‌های باطل توسعه نیافتگی ناشی از تغییرات نرخ ارز توجه نشده است. این در حالی است که نوسانات شدید نرخ ارز بخش تولید را در اقتصاد ایران تحت تاثیر قرار داده و موانع نهادی اقتصاد ایران باعث شده بخش تولید در پس هر بحران ارزی دچار مشکلات بازتولید شوند. گردد

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی نویسنده مسئول

^۲ استاد دانشگاه علامه طباطبایی

^۳ استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

^۴ دانشگاه علامه طباطبایی

تغییر نرخ ارز، مجموعه‌ای از تغییرات متفاوت و حتی متضاد را در بخش خارجی و داخلی اقتصاد همراه دارد که برآیند آن می‌تواند عملکرد اقتصاد صاد کشور را تحت تاثیر مثبت یا منفی قرار دهد. تعیین نرخ ارز از یک طرف نقش موثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری و تراز پرداخت‌های کشور دارد و از طرف دیگر از نقش موثری در تعیین قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و به تبع آن تعیین میزان تولید و اشتغال برخوردار است. تعیین نرخ ارز همچنین می‌تواند بر سطح عمومی قیمت‌ها و به تبع آن تورم نیز موثر باشد. بنابراین با توجه به پیامدهای گسترده تغییر نرخ ارز برای عملکرد اقتصاد ایران، مدیریت نرخ ارز اهمیت بسیار بالایی دارد.

در اقتصاد ایران رویکردهای نظری و تبلیغی متفاوت و بعضاً متناقض در خصوص نرخ ارز و سطح بهینه آن مطرح می‌شود. از یکسو بازرگانان مرتبط با تجارت خارجی و حامیان نگاه نئوکلاسیکی به اقتصاد دائماً از ضرورت تعدیل نرخ ارز و واقعی شدن آن سخن می‌گویند. از دیگر سو سیاست‌گذاران دولتی با آگاهی از خطرات آزادسازی نرخ ارز تلاش می‌کنند از نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی تورم (Nominal anchor) استفاده نمایند. ایده محوری حامیان تعدیل نرخ ارز همراستا با تورم داخلی این است که در اقتصاد ایران لازم است هم نرخ ارز افزایش یابد و هم نرخ بهره و هم قیمت حامل‌های انرژی در حالی که بازار ارز در اقتصاد ایران به مفهوم رقابتی و عمیق وجود ندارد و حل مسئله صادرات و تولید خیلی پیچیده‌تر از آن است که با تعدیل نرخ ارز مشکل این بخش‌ها حل شود. حال باید دید چرا با توجه به تجربه تاریخی در اقتصاد ایران و برخی کشورهای در حال توسعه که گواه این مطلب است که ساده سازی و برخورد سطحی با مفهوم نرخ ارز عامل بسیاری از بی‌تعدالی‌ها و رکود در این کشورهاست و سیاست‌های ثبات زدا در حوزه نرخ ارز عامل بسیاری از گرفتاری‌ها در این کشورهاست همچنان به روش‌های متداول تعیین نرخ ارز توجه می‌شود و بازآرایی سیاست‌گذاری‌ها با در نظر گرفتن تجربه‌های تحقق یافته کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؟.

واقعیت دیگر این است که بی‌توجهی قابل ملاحظه‌ای نیز در حوزه سیاست‌گذاری دیده می‌شود و تجلی این بی‌توجهی آن است که با تغییر و دستکاری قیمتی به دنبال اصلاح روند متغیری هستند که با صدها عامل اساسی ارتباط دارد.

حال سؤال این است که چرا بی‌توجهی به تعیین نرخ ارز به طرز قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد ایران دیده می‌شود؟ چرا دائماً با ساده سازی‌های اعجاز برانگیز به دنبال حل مشکلاتی هستیم که از حالت طبیعی به حالت ساختاری تغییر شکل داده و لاجرم باید با روش‌های ساختاری با آن برخورد کرد؟

در اقتصاد ایران بازار ارز به معنای متداول آن وجود ندارد چرا که بخش عمده تأمین و عرضه ارز از طریق صادرات نفت و گاز بدست می‌آید که این عامل در معرض شوک‌های برون‌زا قرار دارد.

از دیگر سو بودجه دولت وابسته به درآمد ارزی است و بخش صنعت، تجارت کشاورزی هم برای تأمین کالاهای واسطه‌ای و نهادهای تولید به ارز وابسته می‌باشند. به همین علت افزایش نرخ ارز می‌تواند بخش تولید را تحت تأثیر قرار داده و شرایط رکودی را حاکم کند. افزایش مستمر و خارج از قاعده نرخ ارز باعث می‌شود هزینه‌های تولید افزایش یافته (حاشیه سود کاهش یافته) و

توان رقابتی صنایع به دلیل کاهش یابد. در واقع نظام مبادلات با اختلال مواجه می‌شود. همچنین در صورت نوسان نرخ ارز (به دلیل نامشخص بودن نرخ ارز حتی در کوتاه مدت) تمامی معاملات به صورت نقدی انجام می‌شوند. در چنین شرایطی، تولیدکنندگان نیز ملزم به خرید نقدی مواد اولیه هستند که به دلیل حجم بالای نیاز آنها با مشکل مواجه می‌شوند. به عبارت دیگر به دلیل اینکه ابزارهای غیرنقد جای خودشان را به ابزارهای نقدی می‌دهند، حجم و جریان معاملات با درکل اقتصاد با افت جدی مواجه می‌شود که پدیده خطرناکی برای اقتصاد است. کاهش در سرمایه‌گذاری‌های مولد نیز یکی دیگر از پیامدهای افزایش نرخ ارز است. در شرایطی که ارز به یک دارایی تبدیل می‌شود، فعالان اقتصادی در صدد نگهداری ثروت خود برحسب پول خارجی بر می‌آیند و بنابراین، بخش عمده‌ای از پس‌اندازها به جای آنکه در بانک‌ها سپرده‌گذاری شده و در اختیار بنگاه‌ها قرار گیرند، به ارز تبدیل می‌شوند که این امر با جایگزین کردن فعالیت‌های سوداگرانه با فعالیت‌های مولد سبب کاهش افق سرمایه‌گذاری می‌شود. در چنین شرایطی کارگران نیز فرصت‌های شغلی خودشان را از دست می‌دهند و به دلیل محدودیت بیمه‌های بیکاری از حمایت‌های لازم بهره‌مند نمی‌شوند. به همین علت بخش تولید در یک اقتصاد دارای بخش نامولد به دنبال افزایش نرخ ارز با مشکلات جدی مواجه می‌شود.

مبانی نظری و ادبیات تحقیق:

در طول دهه‌های گذشته، نظریه‌های مختلفی جهت تبیین علل نوسانات نرخ ارز به‌سبب یافته و به‌بوته آزمون تجربی نیز درآمده است. به‌طور کلی چهار نظریه اصلی و یک نظریه تکمیلی و نسبتاً جامع خصوصاً در کشورهای در حال توسعه جهت تبیین نوسانات نرخ ارز وجود دارد که عبارتند از:

(۱) نظریه برابری قدرت خرید (مطلق و نسبی)

(۲) نظریه پولی نوسانات نرخ ارز

(۳) نظریه کششها و نظریه جذب

(۴) نظریه تراز موجودی دارایی‌ها

(۵) نظریه اقتصاد سیاسی نرخ ارز

هر یک از نظریه‌های یاد شده دارای نقاط قوت و ضعف خاصی است که تبیین این نقاط ضعف و قوت می‌تواند میزان و قدرت تبیین‌کنندگی نظریات یاد شده را نشان دهد. نظریه برابری قدرت خرید به عنوان چارچوب اصلی نظریات جدید نرخ ارز، یعنی رویکرد پولی یا رویکرد تراز موجودی دارایی‌ها مطرح می‌باشد. نظریات سنتی تعیین نرخ ارز نیز آن دسته از نظریاتی است که نرخ ارز را در چارچوب تراز پرداختها و یا تجارت خارجی کشور، مورد بحث قرار می‌دهد.

با ظهور نرخهای شناور ارز در دهه ۱۹۷۰ عملاً حجم جریانات مالی بین‌المللی رفته رفته از حجم جریانات تجاری بین‌المللی بسیار بیشتر شد و به همین علت نظریات جدید که موضوع پول و جریانات مالی را وارد مباحث تعیین نرخ ارز کردند از اهمیت

زیادی برخوردار شد. مباحث خود را با نظریه برابری قدرت خرید شروع می کنیم و سپس نظریات اصلی هر دو طیف را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- نظریه برابری قدرت خرید : مفاهیم و تبیین ها

قبل از جنگ جهانی اول به علت تجارت آزاد و نرخهای مبادله تثبیت شده تحت نظام پولی طلا، سطوح قیمت در کشورهای بزرگ برابر بود. دوران جنگ جهانی اول این نظام پولی حذف و تجارت بین المللی آزاد متوقف شد و هر کشور پول خود را برای تامین مالی این جنگ، متعسر کرد؛ در نتیجه تورم در کشورهای مختلف، روند روبه رشد پیدا کرد. از آنجایی که نسبت تبدیل بین دو ارز باید نرخ می بود که قدرت خرید آنها را برابر می کرد بنابراین نرخهای مبادله ای که بین ارزهای مختلف وجود داشت نرخ صحیح و واقعی نبود. پروفیسور گوستاو کاسل این بحث را مطرح کرد که حرکات نرخ مبادله، حتی اگر شناور باشد نیز از یک قانون مشخص پیروی می کند و این احتمال وجود دارد که بتوان نرخ مبادله صحیح را یافت. از طرفی قدرت خرید پول به وسیله عکس سطح عمومی قیمتها اندازه گیری می شد. هر چه قیمتها بالاتر باشند قدرت خرید پول پایین تر است و برعکس. او این را برابری قدرت خرید یا نسبت PPP نامید. پروفیسور کاسل بعد از جنگ جهانی به محاسبه نرخ مبادله صحیح پرداخت. فرمول او به این صورت بود که:

$$\frac{\text{افزایش قیمت در کشور A}}{\text{افزایش قیمت در کشور B}} \times \text{نرخ قدیمی} = \text{نرخ صحیح}$$

روش یاد شده روش مقبولی بود زیرا آسان به دست می آمد و الان نیز در محاسبات عمومی و عادی همین روش مورد استفاده قرار می گیرد (Holmes-2002).

نظریه برابری قدرت خرید چه در شکل نظریه مطلق و چه در نظریه برابری نسبی قدرت خرید در مقام آزمون نتوانسته به نتایج مطلوبی منتج شود. البته تجربه نشان داده سیاستگزاران ارزی در کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته علاقه خاصی به نظریه برابری قدرت خرید دارند که این مساله ریشه در چند موضوع دارد:

اولا: نظریه برابری قدرت خرید امکان پیش بینی نرخ ارز و ارزیابی تخمین کم یا زیاد نرخ ارز در کشورهای را می دهد. این امر خصوصا در اقتصادهای بسته کوچک که تورم زیاد نیز دارا می باشند بیشتر دیده می شود.

ثانیا: بسیاری از نظریات تعیین و تبیین نرخ ارز در ساختار خود به شکلی از اشکال به نظریه برابری قدرت خرید ارجاع داده می شوند (Holmes Mark:2002).

۲- رویکرد پولی به نظریه تبیین و تعیین نرخ ارز

نظریه برابری قدرت خرید حداقل در کوتاه مدت قدرت تبیین کنندگی کمی دارد و در بلند مدت بهتر می تواند نوسانات نرخ ارز را تبیین کند. اینکه در بلند مدت چه عاملی سطح عمومی قیمت ها را در کشور مشخص می کند سوال کلیدی است اما شاید بتوان گفت نوسانات عرضه ارز از قدرت تبیین کنندگی مناسبی جهت مشخص ساختن سطح عمومی قیمت ها برخوردار باشد. براساس

این رویکرد عرضه پول در بلند مدت با تورم و از این طریق با نرخ ارز ارتباط پیدا می‌کند و لذا می‌توان از متغییر عرضه پول به عنوان متغییری اثر گذار در کشور یاد کرد. (Pugel:2012:460)

رهیافت پولی تراز پرداخت‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ از سوی رابرت ماندل و هری جانسون مطرح شد و طی دهه ۱۹۷۰ بطور کامل تری گسترش یافت. رهیافت پولی تراز پرداخت‌ها گسترش نظرات پول‌گرایان در اقتصاد بین‌الملل است. در این دیدگاه تراز پرداخت‌ها یک پدیده کاملاً پولی محسوب می‌شود.

تراز پرداخت‌ها:

تراز پرداخت‌های خارجی صورت حساب مالی است که کلیه مبادلات اقتصادی ساکنین یک کشور را با ساکنین بقیه کشورهای جهان در یک مدت معین مثلاً یک سال نشان می‌دهد. مبادلات اقتصادی شامل هر نوع نقل و انتقال کالا، خدمات، پول و سایر دارایی‌ها مثل اوراق بهادار می‌گردد.

این مبادلات چه دو جانبه باشند و چه یک جانبه مثل هدایا و کمک‌ها در تراز پرداخت‌ها وارد می‌شوند. ساکنین یک کشور هم عبارتند از: مردمانی که بطور دائم در آنجا زندگی می‌کنند، مأمورین دولتی مقیم خارج و دانشجویان مشغول به تحصیل در خارج یا بیمارانی که برای معالجه در خارج از کشور بسر می‌برند. (شجری-نصرالهی: ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳)

نکته مهم درباره تراز پرداخت‌ها آن است که این حساب همواره باید در حالت تراز باشد چرا که حسابداری آن دوطرفه یا دویل است. هر مبلغی که دریافت می‌شود در سمت بدهکار و مبالغی که پرداخت می‌شود در طرف بستانکار ثبت می‌شود. تراز پرداخت‌ها زمانی در حالت کسری است که درآمد‌های حاصل از مبادلات خارجی کمتر از پرداخت‌های انجام شده بابت مبادلات خارجی باشد و به عکس تراز پرداخت‌ها زمانی در حالت مازاد است که درآمدهای حاصل از مبادلات مذکور بیش از پرداخت‌های صورت گرفته برای انجام مبادلات خارجی باشد. ارقام مبادلاتی که در تراز پرداخت‌ها ثبت می‌شود در دو حساب یکی حساب جاری یا تراز بازرگانی و دیگری حساب انتقالات سرمایه‌های می‌گیرد. تراز بازرگانی شامل مبادلات کالاها و خدمات بین کشور با بقیه جهان است به عبارتی دریافتها و پرداخت‌های انجام شده بابت صادرات و یا واردات کالاها و خدمات در این حساب منظور می‌شود. در حساب سرمایه کلیه مبادلات مربوط به ورود و خروج سرمایه‌های مالی از کشور ثبت می‌شود. ورود سرمایه با قرض کردن، فروش دارایی‌های خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی در کشور محقق می‌شود و از آن با عنوان جریان‌ات ورودی سرمایه یاد می‌کنند. برعکس کلیه مبالغی که شامل قرض دادن سرمایه به خارج، خرید دارایی‌های خارجی و یا خرید خارجی‌ها از دارایی‌های داخلی می‌شود با عنوان جریان‌ات خروجی سرمایه ثبت می‌شود. (شایگانی و ابوالحسنی: ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۰)

بطور کلی می‌توان گفت در رهیافت پولی تراز پرداخت‌ها یک پدیده پولی است. در نتیجه براساس ساده‌ترین شکل این رهیافت، کسری تراز پرداخت‌ها یک کشور ناشی از مازاد عرضه پول نسبت به تقاضای پول و مازاد تراز پرداخت‌ها ناشی از مازاد تقاضای پول نسبت به عرضه آن است مکانیسم تعدیل در این سیستم چیزی جز برقراری تراز پولی نیست. تحت نظام نرخ ارز ثابت تراز پرداخت‌ها با خروج مازاد عرضه از کشور و مازاد تراز پرداخت‌ها با جریان ورود پول از خارج به داخل از بین می‌روند بنابراین یک گرایش خودکار به سمت تعادل در تراز پرداخت‌ها وجود دارد. بنابراین طبق رهیافت پولی

هر عدم تعادل تراز پرداخت‌ها در بلندمدت با ورود پول یا خروج ذخایر خارجی تحت نظام نرخ ارز ثابت بطور خودکار اصلاح می‌شود (محمدی: ۱۳۸۹: ۶)

طبق رهیافت پولی هر وقت اقتصاد با کسری تراز پرداخت‌ها مواجه باشد یک سیاست پولی انقباضی بطور صحیح تنظیم شده می‌تواند تراز تجاری را مجدداً برقرار سازد زیرا یک طرف سیاست مذکور موجب افزایش نرخ بهره و کاهش مخارج و بنابراین کاهش درآمد کل شده و از این طریق واردات را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر این سیاست موجب کاهش قیمت‌های داخلی و در نتیجه افزایش صادرات و کاهش واردات می‌شود. در این چارچوب گفته می‌شود که میان کسری تراز پرداخت‌ها مداخله در بازار ارز و عرضه پول یک ارتباط وجود دارد. مثلاً در صورت کسری تراز پرداخت‌ها بانک مرکزی با فروش ارز و دریافت پول در ازای آن پایه پولی و عرضه پول را کاهش می‌دهد. در مورد مازاد تراز پرداخت‌ها نیز خرید ارز توسط بانک مرکزی و پرداخت پول به مردم موجب افزایش عرضه پول می‌شود. (شاگری: ۱۳۹۰: ۵۵۵)

۳- روش جذب و کشش‌ها در تعیین و تبیین نرخ ارز:

رابطه نرخ ارز با تراز پرداخت‌ها موضوع بحث برانگیزی بین اقتصاددانان است برخی از اقتصاددانان بر این باورند که کسری تراز پرداخت‌ها نتیجه تنزل ارزش پول ملی است و برخی با این موضوع موافق نیستند و بر این باورند که هیچ شاهد آماری در مورد رابطه تغییرات نرخ ارز با تراز پرداخت‌ها نمی‌توان ارائه داد. (شایگانی-ابوالحسنی: ۱۳۹۱: ۱۹۰)

سیاست کاهش ارزش پول با هدف بهبود تراز تجاری یا جبران کسری تراز پرداخت‌ها از طریق افزایش صادرات و کاهش واردات اعمال می‌شود. مطالعات کاربردی نشان می‌دهد که اجرای سیاست کاهش ارزش پول اثرات مختلفی را بر تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه به دنبال دارد. اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری به برقراری شرط مارشال لرنر و سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده در زمان اجرای این سیاست بستگی دارد. شرط مارشال لرنر با تکیه بر شرط ثبات بازارها بیان می‌کند که اگر مجموع قدرمطلق کشش تقاضای واردات و صادرات نسبت به نرخ ارز بزرگتر از یک باشد $|\eta_x + \eta_m| > 1$ که در این رابطه η_x کشش صادرات نسبت به نرخ ارز و η_m کشش واردات نسبت به نرخ ارز است. بازار ارز باثبات بوده و کاهش ارزش پول منجر به بهبود تراز تجاری می‌گردد.

۴- رهیافت سبب‌داری‌ها در تعیین نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها:

یکی از رویکردهای جدید به مسئله تراز پرداخت‌ها و تعیین نرخ ارز، رویکرد تراز سبب‌داری‌ها (portfolio balance model) است که از رویکردهای نوین به مسأله نرخ ارز می‌باشد. در رویکرد و رهیافت پولی به این مسأله اشاره شد که هرگاه عرضه پول از تقاضای پول بیشتر باشد در این صورت در نظام ثابت ارزی موجب کسری تراز پرداخت‌ها و در نظام شناور ارزی موجب کاهش ارزش پول داخلی می‌شود. در نقطه مقابل هرگاه تقاضای پول داخلی بیشتر از عرضه آن باشد در نظام نرخ ارز ثابت

موجب افزایش تراز پرداخت‌ها و در نظام شناور ارزی موجب تقویت ارزش پول ملی خواهد شد. البته باید خاطر نشان ساخت که در رویکرد پولی فرض بر این است که اوراق قرضه داخلی و اوراق قرضه خارجی جانشین کامل یکدیگر می‌باشند.

تفاوت رویکرد تراز سبد دارایی‌ها که به رویکرد بازار سرمایه نیز معروف است با رویکرد پولی این است که در رویکرد تراز سبد دارایی‌ها اوراق قرضه داخلی و خارجی بصورت کاملی جایگزین‌های یکدیگر نمی‌باشند. ضمناً در این رویکرد نرخ ارز از طریق برابر سازی یا تراز ساختن انبارها یا ذخیره‌ها (Stock) یا کل تقاضا و عرضه دارایی‌های مالی که پول تنها یکی از آنهاست، صورت می‌گیرد. (Salvatore_ 2013 p:481). بنابراین رهیافت تراز سبد دارایی‌ها یک نسخه یا روایت مطلوب و رضایت‌بخش از رهیافت پولی است. این رهیافت از دهه ۱۹۷۰ به این سو مورد توجه قرار گرفت و مدل‌های مختلفی نیز برای آن طراحی شد.

۵- نظریه‌های اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی نرخ ارز:

به طور کلی می‌توان اقتصاد سیاسی را بررسی این مسأله که چگونه ماهیت سیاسی تصمیم‌گیری بر انتخاب سیاستها و در نهایت برون داده‌های اقتصادی تأثیری گذارد دانست.

تاکید فوق‌مبتنی بر این امر مسلم است که در دنیای واقع سیاستهای اقتصادی را یک برنامه ریز اجتماعی انتخاب نمی‌کند که بدون دغدغه و با اطمینان خاطر به کتب درسی اقتصادی متوسل شود و هنگام محاسبه و انتخاب سیاست بهینه از فشار کارگزاران با منافع متضاد مصون باشد سیاست اقتصادی نتیجه فرایند تصمیم‌گیری به گونه‌ای است که منافع متضاد را متوازن می‌سازد چنانکه یک انتخاب جمعی از آن میان ظاهر می‌شود. (درازان ۱۳۹۰: ۳۸)

اقتصاد سیاسی نرخ ارز و تبیین علل نوسانات نرخ ارز دارای رویکردهای مختلفی است:

۱- رویکرد اقتصاد سیاسی به موضوع نرخ ارز شامل موارد متعدد می‌باشد که هر یک وجهی از وجوه مختلف اقتصاد سیاسی نرخ ارز را شرح و بسط می‌دهند. مواردی مانند نقش متغیرهای سیاسی در انتخاب رژیم ارزی و نحوه مواجهه با نوسانات نرخ ارز، برندگان و بازندگان سیاست‌های ارزی، نقش گروه‌های ذی‌نفع در اتخاذ و تداوم یک سیاست خاص ارزی، شیوه مداخله دولت و بانک مرکزی در بازارهای ارز، اثرات سیاست‌های ارزی بر توزیع درآمد و ثروت در جامعه، شیوه اثرگذاری سیاست‌های ارزی بر متغیرهای کلانی مانند تورم، بیکاری، هزینه‌های دولت، صادرات و واردات و شیوه ترازهای پرداخت‌ها، تبیین نوسانات نرخ ارز بر اساس رفتار حزبی و سیاسی دولتمردان و نظریه اقتصادی سیاست و شیوه اثرگذاری نوسانات نرخ ارز بر روند توسعه اقتصادی کشورها یا اصطلاحاً دوره‌های باطل توسعه‌نیافتگی و منطبق اقتصاد سیاسی انتخاب رژیم ارزی از جمله مسائلی است که رویکردهایی هستند که در اقتصاد سیاسی نرخ ارز مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲- واقعیت آن است که نرخ ارز یک متغیر کلیدی (Key Factor) در اقتصاد است که به دلیل ارتباطات گسترده با متغیرهای مختلف از اهمیت به‌سزایی نزد برنامه‌ریزان برخوردار است و نحوه مواجهه با آن و سیاست‌گذاری این متغیر، دارای اهمیت شایان توجهی است و به همین دلیل حجم انبوهی از ادبیات اقتصادی به آن اختصاص یافته است.

۳- بکاربردن لفظ متغیرها و قیمت‌های کلیدی هم در واقع نوعی واکنش به بنیان‌های روش شناختی اقتصاد متعارف است که در چارچوب آن ما با نوعی پارادایم همگن انگاری روبه‌رو هستیم. از نظر اصول ارتودوکس اقتصاد متعارف عوامل تولید، بنگاه‌ها و همچنین محصولات تولیدی همگن‌اند در حالی که مشاهدات روزمره در سطح خرد و تجربه‌های بسیار پرهزینه کلان ثابت کرده در دنیای واقعی نه عوامل تولید، نه بنگاه‌های تولیدی و نه محصولات تولیدی همگن نیستند. لفظ قیمت‌های کلیدی در این چارچوب ناظر بر گروهی از قیمت‌هاست که به دلیل اهمیت راهبردی در کل فعالیت‌های اقتصادی تغییراتشان به صورت متناسب همه ارکان اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه متغیری است که این وضعیت را دارد. در حقیقت کشورهای در حال توسعه فاقد صنایع صنعت سازند و بنابراین برای استمرار فعالیت تولیدی خود نیازمند واردات نسبتاً گسترده کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه‌اند. لذا وقتی قیمت ارز تحت تاثیر اراده سیاست‌گذاران تغییر می‌کند همه اجزای اقتصاد، تحت تاثیر، قرار می‌گیرد (مومنی، ۱۳۹۶: ۷۰).

پیشینه تحقیق:

در خصوص اثرات کلان نرخ ارز بر اقتصاد ایران و همچنین تایید یا عدم تایید نظریه برابری قدرت خرید که مبنای استدلال بسیاری از موافقین افزایش نرخ ارز است کارهای مختلفی صورت گرفته است.

دژپسند و گودرزی در تحقیقی به بررسی تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر تراش پرداخت‌ها و تحقق شرط مارشال لرر پرداخته‌اند. بررسی اثر تغییر نرخ ارز بر موقعیت حساب جاری یک کشور از دیدگاه کینزی با دو روش کشش و جذب مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر دو مدل، یکی از مهمترین سؤالات در اقتصاد بین‌الملل را پاسخ می‌دهند: آیا کاهش ارزش پول ملی منجر به کاهش کسری حساب جاری می‌شود؟ جواب به این سؤال از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا اگر تغییر نرخ ارز باعث تعدیل حساب جاری نشود، سیاست‌گذاران باید به ابزار دیگری برای بهبود وضعیت حساب جاری متوسل شوند. (دژپسند ۱۳۸۸)

ضمناً صمصامی و توتونچی نیز در تحقیقی به اثرات مستقیم و غیر مستقیم کاهش ارزش پول ملی می‌پردازند. نتایج حاصل از برآورد معادلات تولید ناخالص داخلی و شاخص ضمنی قیمت داخلی و صادرات غیرنفتی طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۶ نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن اثرات مستقیم و غیر مستقیم افزایش اسمی نرخ ارز اگرچه در ابتدای امر افزایش ارز می‌تواند به رشد اسمی و کوتاه مدت صادرات غیر نفتی بینجامد اما با در نظر گرفتن اثرات غیر مستقیم قطعاً صادرات غیر نفتی از طریق کاهش تولید ناخالص داخلی و افزایش شاخص ضمنی قیمت کاهش می‌یابد. با در نظر گرفتن اثرات غیر مستقیم افزایش نرخ ارز بر سایر متغیرهای کلان اثر مستقیم بسیار محدود می‌شود یعنی ارزش ندارد که به خاطر صادرات غیرنفتی نرخ ارز که یک لنگر اسمی است دچار نوسان شود. (صمصامی و توتونچی ۱۳۸۹)

موضوع دیگر این است که به خاطر وابستگی تولید (چه صادراتی و چه غیرصادراتی) به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه خارجی افزایش نرخ ارز اگر موجب محدودیت تولید نشود می‌تواند سیاست مناسبی باشد اما اگر اینچنین نباشد اقتصادداران دچار مشکل می‌کند. نکته دیگر اینکه آیا اثر نرخ ارز بر تولید متقارن است یعنی به همان نسبت باعث تغییر تولید می‌شود یا خیر؟

قطمیری و شرافتیان در مطالعه خود به این مساله اشاره می‌کنند که اگر کاهش ارزش پول بتواند مخارج کل را از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی چرخش دهد موجب افزایش تولید می‌شود و اما چون در اغلب کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری داخلی به شدت به کالاهای سرمایه‌ای وارداتی وابسته است با افزایش نرخ ارز هزینه تولید افزایش و سرمایه‌گذاری و تولید کاهش می‌یابد. (قطمیری و شرافتیان ۱۳۸۶).

البته در خصوص رویکرد اقتصادسیاسی به سیاست‌گذاری نرخ ارز در ایران تحقیق مستقلی مشاهده نشده و از این حیث پژوهش حاضر دارای نگاه تازه‌ای به موضوعی قدیمی در اقتصاد ایران است.

روش تحقیق

در اقتصاد ایران به دلیل ساختار نهادی خاص اقتصاد و وجود بخش نامولد قوی در اقتصاد عملاً بخش تولید به شدت به وضعیت بخش‌های نامولد و نحوه فعالیت آنها حساس بوده و به تبع آن برهم خوردن بازار مهمی چون ارز از مسیرهای مختلفی بخش تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در عین حال ساختار نهادی ویژه‌ای که بخش تولید در بستر آن به نقش آفرینی می‌پردازد نیز به عنوان عامل تسریع کننده در این فرآیند مطرح می‌باشد.

اقتصاد سیاسی بحران‌های ارزی در ایران و توسعه نیافتگی تولید

بحران ارزی در اصطلاح وضعیتی همراه با کاهش ارزش شدید پول داخلی می‌باشد که سیاست‌گذاران پولی را مجبور به دفاع از پول ملی از طریق فروش ذخایر ارزی یا افزایش نرخ بهره داخلی می‌کند. (Aziz et al. 2000) در شرایط بحران ارزی اقتصاد تحت فشار جهت فروپاشی نرخ ارز ثابت نگاه داشته شده یا رژیم ارزی میخکوب شده می‌باشد. بحران ارزی یک پدیده مضر می‌باشد و اغلب همراه با رشد منفی اقتصادی، سطح بالای تورم، منقطع کردن تجارت، کسری بودجه و غیره همراه است. (پورشهبابی و حیدرپور: ۱۳۹۴)

در خصوص بحران ارزی و مولفه‌های آن تعاریف دیگری نیز ارائه شده است مثلاً: کامینسکی (۱۹۹۸) بحران ارزی را زمانی می‌داند که میانگین موزون در صد کاهش نرخ ارز و افت ماهیانه ذخایر ارزی بطور میانگین ۳ برابر انحراف معیار باشد. فرانکل و رز (۱۹۹۶) نیز بحران ارزی را کاهش اسمی ۲۵ درصدی نرخ ارز می‌داند. بوسیره و مار سسل (۲۰۰۲) و کمیلی (۲۰۱۴) نیز بحران ارزی را زمانی می‌دانند که شاخص فشار بازار ارز (Exchange Market Pressure Index) که عبارت است از میانگین موزون تغییرات یک ماهه در نرخ ارز و ذخایر ارزی خارجی ۲ تا ۳ برابر میانگین آن ارز باشد. بطور کلی می‌توان بحران ارزی را شرایطی دانست که در آن فعالان و مشارکت‌کنندگان در بازار ارز به این مهم رسیده باشند که نرخ ارز تثبیت شده بزودی دچار

مشکل می شود و لذا شروع به سفته بازی در این بازار کرده و نهایتاً موجب کاهش ارزش پول ملی می شوند. (Al-Assaf : ۲۰۱۷)

بحران ارزی ۹۲-۹۱، ریشه ها و پیامدها:

در ادامه تلاطمات ارزی که بطور مداوم اقتصاد ایران را گرفتار کرده اولین بحران جدی دهه ۱۳۹۰ شمسی بین سال های ۱۳۹۲-۱۳۹۰ بوقوع پیوست. در این تجربه نیز به مانند تجربه های قبلی فاصله بین نرخ رسمی و بازار آزاد ارز براساس شرایط خاص بوجود آمده افزایش محسوسی یافته و اقتصاد ایران را دچار نوسانات گسترده و مخرب نمود. به دنبال وقوع این بحران نرخ ارز در بازار غیررسمی در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال قبل ۶/۲ درصد افزایش داشت اما این عدد در سال ۱۳۹۰ به ۲۸ درصد، ۱۳۹۱ به ۹۲ درصد و در سال ۱۳۹۲ به ۲۲ درصد رسید که بویژه در سال ۱۳۹۱ یعنی اوج بحران ارزی سال های ۹۲-۹۱ نشان می دهد شوک خارجی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی به دنبال تحریم های گسترده بر صنعت نفت و گاز و سیستم بانکی کشور از علل شروع کننده بحران بوده است.

اعمال تحریم های غرب در ممنوعیت خرید نفت ایران که از مهرماه ۱۳۸۹ به اجرا درآمده بود در طی سال های آتی گسترده تر شد. هرچند سابقه خصومت غرب علیه ایران و نمود آن در قالب اعمال تحریم های یک جانبه و چندجانبه به اوایل شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران باز می گردد اما از اواسط سال ۱۳۸۹ تحریم های غرب علیه ایران روندی متفاوت به خود گرفت بگونه ای که از لحاظ کمیت و دامنه شمول بسیار گسترده تر و از لحاظ ضوابط و مکانیزم های اجرایی متفاوت از تحریم های پیشین بود. در سری جدید تحریم های غرب علیه ایران که از جولای ۲۰۱۰ به تصویب رسید برای نخستین بار علاوه بر آمریکا اتحادیه اروپا نیز به اعمال تحریم علیه ایران پرداخت و برای نخستین بار تحریم نهادهای مالی ایران، بانک مرکزی، شرکت های بیمه، صادرات نفت و گاز، محصولات پتروشیمی و فرآورده های نفتی در دستور کار قرار گرفت و تبادلات مالی نظیر سوئیفت و نقل و انتقال درآمدهای ارزی نیز در زمره تحریم ها گنجانده شد. یکی از مهم ترین و در عین حال سریع ترین تبعات اعلام و اعمال تحریم ها تأثیر آن بر نظام ارزی و بازار ارز کشور بود. (ورتابیان کاشانی: ۱۳۹۲)

تحریم های یادشده که برخلاف تحریم های قبلی ایران بطور مستقیم شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران یعنی صادرات نفت و نقل و انتقال وجوه آنرا از طریق نظارت دقیق بر نقل و انتقال بانکی هدف گرفته بود به شدت و سرعت اقتصاد ایران را در آن مقطع زمانی تحت تأثیر قرار داد. (پورشهابی و حیدرپور: ۱۳۹۴)

بحران ارزی ۹۷-۱۳۹۶ ریشه ها و پیامدها:

بحران ارزی سالهای ۹۲-۱۳۹۰ که به نوبه خود تبعات سنگینی را برجای گذاشت اقتصاد ایران را به مدت چند سال در دام رشد پایین و تورم بالا گرفتار کرد. اگرچه پس از فروکش کردن بحران و سپس روی کار آمدن دولت یازدهم تا حدودی فضای خوش

بینی نسبت به حل معضلات اقتصادی بوجود آمد و مذاکرات هسته‌ای و نتایج اولیه آن نیز تاحدودی به این خوش بینی ها دامن زد اما رفته رفته مشکلات مزمن و حل نشده قبلی دوباره سرباز کرده و با جرعه دیگری بنام تحریم های هوشمند که این بار نظام پولی و مالی و هرگونه نقل و انتقال مالی را هدف گرفته بود بحران ارزی دیگری شدیدتر از بحران اوایل دهه ۱۳۹۰ شکل گرفت.

در بحران ارزی سال ۹۷-۱۳۹۶ که آغاز آن از اواخر سال ۱۳۹۶ بود شرایط بگونه ای پیش رفت که با اقدامات تحریمی آمریکایا، خروج این کشور از برجام و اقدامات برخی کشورهای منطقه در محدود کردن نقل و انتقالات ارزی ایران موجب تشدید برخی نااطمینانی ها، انتظارات منفی و همچنین افزایش تقاضاهای سفته بازان و پوششی گردید. (بانک مرکزی: ۱۳۹۶). این نوسانات و تحولات که بعداً مورد اشاره قرار خواهد گرفت عملاً باعث شد تا متوسط نرخ ارز در پایان سال ۱۳۹۶ حدود ۶ هزار تومان و پایان سال ۱۳۹۷ حدود ۱۱ هزار تومان ثبت شود و این درحالی است که در برخی از مقاطع سال ۱۳۹۷ در پی جو روانی سنگین بازار ارز حتی نرخ ارز از ۱۸ هزار تومان نیز عبور کرد و قیمت سکه بهار آزادی به بیش از ۵ میلیون تومان و هر گرم طلا نیز به بیش از ۵۰۰ هزار تومان رسید. (شبکه اطلاع‌رسانی طلا و سکه: ۱۳۹۷/۷/۴)

بحران ارزی و توسعه نیافتگی تولید، برندگان و بازندگان بحران ارزی ۱۳۹۷-۱۳۹۶:

تحلیل برندگان و بازندگان یک سیاست اقتصادی یا پدیده اقتصادی از ضروری ترین تلاشها در اقتصاد سیاسی است که از این طریق و ضمناً مشخص کردن برآیند نیروها برنده و بازنده می توان تحلیل درستی از وقوع یک پدیده اقتصادی مانند بحران ارزی داشت. بحران ارزی با گستردگی بالایی که دارد آثار و پیامدهای گسترده‌ای نیز برجای می گذارد که بسیاری از این پیامدها برهم زننده تعادل کلان اقتصادی بوده و لذا واجد خصلت بلندمدتی نیز می باشند.

نامولدها برنده نوسانات ارزی: خرید و فروش ارز:

فعالیت های اقتصادی از منظر ایجاد ارزش افزوده متفاوت هستند. بعضی از فعالیت ها به تولید کالا یا خدمات می انجامد و از این محل سود حاصل می کنند. بعضی دیگر از فعالیت ها صرفاً نقش توزیع درآمد از یک فرد به دیگری دارند و هیچ گونه ارزش افزوده ای در تولیدات صنعتی که شاورزی یا خدماتی ایجاد نمی کنند. مثلاً کسب سود از خرید و فروش املاک (بجز خدمات واسطه‌گری مسکن) ارزش افزوده یا تولیدی ایجاد نمی کند اما می تواند برای سوداگران مسکن سودآور باشد. گاهی این دست از فعالیت ها ریسک پایین و سود بالایی دارند و به همین دلیل سرمایه های کشور را به سمت خود جذب می کنند، سرمایه هایی که می توانستند در حوزه های تولیدی به کارگرفته شوند. از مصادیق فعالیت های اقتصادی نامولد می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- کسب سود از خرید و فروش سوداگرانه املاک

۲- کسب سود از معاملات طلا و فلزات گرانبها

۳- کسب سود از معاملات ارز

۴- کسب سود از سپرده های بانکی

۵- بخشی از سود واسطه‌گری و توزیع کالا

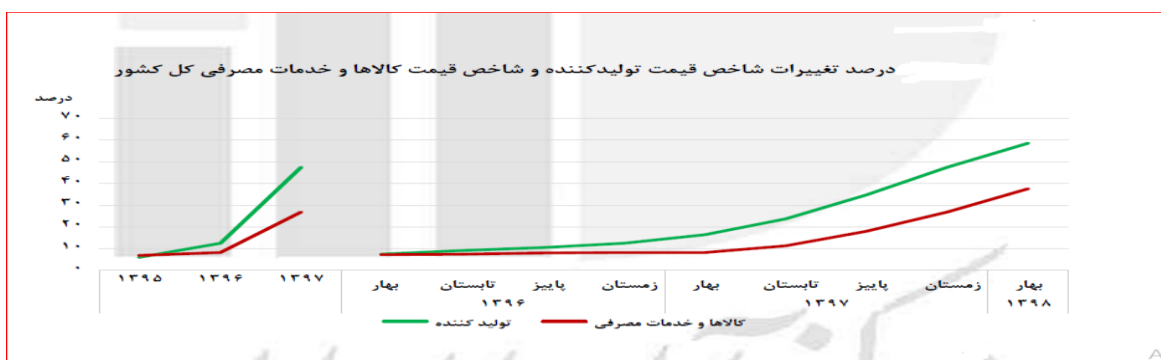
شاخص تفکیک فعالیت های مولد و نامولد از هم نسبت آنها با اقتصاد و تولید می باشد. در حقیقت در اقتصاد فعالیت های مولد و نامولد براساس نسبت و رابطه آنان با تولید، تبیین و حدود گستردگی آن تعیین می گردد. تمامی فعالیت هایی که در خدمت تولید (کمک به تمامی بخش های زنجیره تولید) هستند جزء فعالیت های مولد به شمار می آیند. لذا مبنای مولد بودن فعالیت ها کمک به تولید، ارزش آفرینی اقتصادی، تکمیل زنجیره تولید و ارتقای رفاه است. در مقابل فعالیت مزاحم بخش تولید، نامولد به شمار می آید. ضمناً محور فعالیت های نامولد فعالیت های نامرتبط با تولید ناخالص ملی واقعی و معاملات و مبادلات کالاها و دارایی های غیر از تولید ناخالص ملی و محصول کالایی کل است. بر این اساس یکی از ویژگی های فعالیت های نامولد این است که از دارایی ها و ذخایر موجود و کالاهای ساخت قبل درآمدهای فراوان عاید می کند و موجب اختلال در توزیع محصول تولید شده میان عوامل تولید آن و بنابراین اختلال در نظام تولیدی می شود. همچنین برای افرادی که هیچ ارزش واقعی خلق نکرده اند خلق درآمد می کند و از این طریق آنان هنگام آماده شدن یک اقتصاد، بخش عظیمی از آن را تصاحب می کنند درحالی که هیچ مشارکتی در تهیه آن نداشته اند. (حسن زاده و پرنیان: ۱۳۹۸)

وجود بخش نامولد قوی در اقتصاد ایران همواره یکی از گرفتاری های اصلی برنامه ریزی های اقتصادی بوده و عملاً این بخش نامولد بزرگ عرصه را برای فعالیت های مولد نیز تنگ کرده است. در واقع مهمترین مانع برای ورود سرمایه به بخش های مولد جذابیت بالای بخش های نامولد است که مانند زمین شیب داری بخش اعظم جریان نقدینگی را به سوی خود جذب می کند. در این بین تحقق سرمایه گذاری در بخش های مولد بیش از متغیرهای اقتصاد کلان به اقتصاد سیاسی ایران بستگی دارد و در شرایط کنونی می توان مهمترین مؤلفه در اقتصاد سیاسی ایران را نقش آفرینی گروه های ذی نفع دانست. نقش آفرینی گروه های ذی نفع باعث رونق یافتن بخش های نامولد شده و مانع هدایت سرمایه به بخش های مولد می شود. طیف وسیعی از دلایل مانند مالکیت متمرکز منابع و سرمایه ها، توزیع نامناسب قدرت سیاسی و تصمیم گیری های متمرکز اقتصادی و عدم وجود رقابت های منصفانه اقتصادی و سیاسی موجب ائتلاف گروه های ذی نفع در موضوعات مختلف اقتصادی شده است و افزایش فعالیت های نامولد گروه های ذی نفع در سال های اخیر موجب غلبه بخش های نامولد به بخش های مولد شده است. (خاندوزی - فاضل فرود بیاتی: ۱۳۹۶)

بحران ارزی، افزایش هزینه های تولید و توسعه نیافتگی تولید:

شوک ارزی و افزایش شدید نرخ ارز از طریق کانال هایی مانند افزایش قیمت نهاده های وارداتی و سپس قیمت کالاها - افزایش بهای تمام شده ماشین آلات وارداتی - افزایش انتظارات تورمی در جامعه و سپس افزایش تورم و همچنین افزایش هزینه های جانبی تولید و نهایتاً افزایش بهای تمام شده تولید باعث تحت تأثیر قرار گرفتن بخش تولید می شود و نهایتاً این افزایش هزینه های تولید زمینه ساز توسعه نیافتگی این بخش تولیدی می گردد. بررسی آمارهای مربوط به شاخص قیمت تولیدکننده در کشورمان طی دوران پس از شکل گیری بحران ارزی اخیر نشانگر رشد بالا و محسوس این شاخص می باشد که نتیجه نهایی آن انتقال بهای تمام شده بالا به مصرف کنندگان می باشد.

وقتی از شاخص قیمت تولیدکننده سخن به میان می‌آید چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: اول اینکه منظور از محصول تولیدی کالاها و خدمات تولید شده به منظور عرضه و فروش می‌باشد و لذا کالاها نیم ساخته مورد نظر نیست. ثانیاً: تولید فعالیتی است که نهاده‌های ورودی را تغییر می‌دهد یا ترکیب می‌کند و آنها را به محصولات خروجی تبدیل می‌کند مثل فعالیت‌های کشاورزی، معدنی، کارخانه‌ای یا ساختمانی. ثالثاً: قیمت تولیدکننده یعنی مبلغ دریافت شده توسط تولیدکننده از خریدار به ازای هر واحد از کالا یا خدمت تولید شده. این قیمت عاری از هرگونه مالیات بر ارزش افزوده تحمیلی به خریدار است. همچنین قیمت تولیدکننده سود ناخالص عمده فروش یا خرده‌فروشی عرضه‌کنندگان و هزینه‌های بیمه و حمل و نقل را دربر نمی‌گیرد. بطور کلی قیمت تولید را می‌توان قیمت درب کارخانه یک محصول در نظر گرفت. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که از زمستان ۱۳۹۶ به بعد یعنی همزمان با شکل‌گیری بحران ارزی شاخص قیمت تولیدکننده با شیب تندی افزایش یافته و تقریباً شکل عمودی به خود گرفته که نشانگر سرعت بالا و شیب تند افزایش قیمت تولیدکننده می‌باشد.

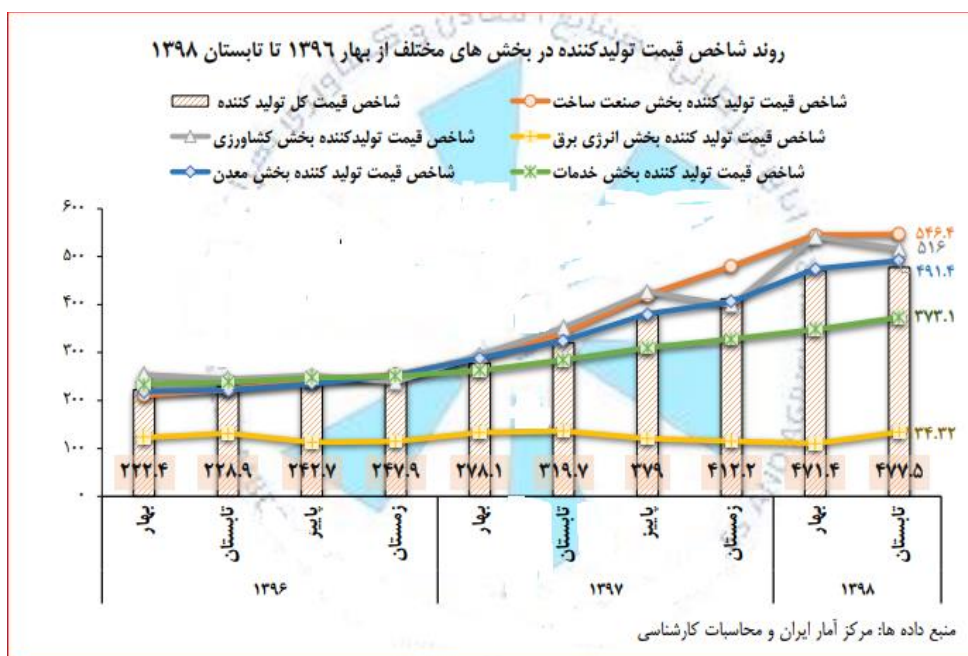


بدترین وضعیت این شاخص نیز در پاییز ۹۷ و فصل بهار ۱۳۹۸ یعنی دقیقاً پس از آشکار شدن آثار تورمی شوک ارزی در بخش تولید قابل مشاهده می‌باشد.

- تغییرات فصلی شاخص قیمت تولیدکننده نشان می‌دهد در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ این شاخص با نرخ‌های متعادلی در حال افزایش است اما به یکباره این عدد در بهار ۹۷ به ۱۲/۲ در صد، تابستان ۹۷ به ۱۵ در صد، پاییز ۹۷ به ۱۸/۶ در صد، زمستان ۹۷ به ۸/۸ در صد و بهار ۹۸ به ۱۴/۴ در صد رسیده است.
- تغییرات شاخص کل قیمت تولیدکننده در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل که به تعبیری تورم نقطه به نقطه تولیدکننده می‌باشد، بیانگر آن است که از بهار ۱۳۹۷ به بعد این شاخص با سرعت بسیار بالایی رشد می‌کند بطوری که تورم نقطه به نقطه تولید در بهار ۹۷ حدود ۲۵ در صد، تابستان ۹۷ حدود ۳۹/۷ در صد، پاییز ۹۷ حدود ۵۶/۱ در صد،

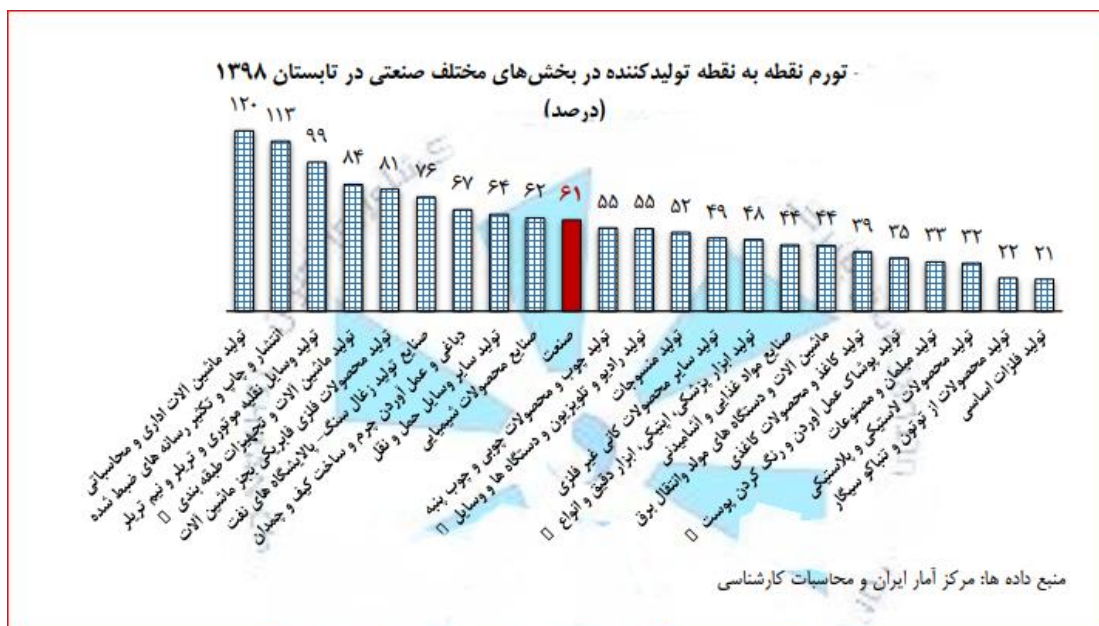
زمستان ۹۷ حدود ۶۶/۳ در صد و بهار ۱۳۹۸ حدود ۶۹/۵ در صد بوده است. این امر بدان معناست که در بهار ۱۳۹۸ قیمت تولیدکننده ۶۹/۵ درصد بیشتر از قیمت تولیدکننده در بهار ۹۷ بوده است.

۳- در میان زیربخش‌های حوزه تولید و وضعیت بخش صنعت و خیم تر از سایر بخش‌ها بوده است. روند شاخص قیمت تولیدکننده طی فصول بهار ۱۳۹۶ تا تابستان ۱۳۹۸ نشان می‌دهد از زمستان ۱۳۹۷ شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت بالاتر از سایر بخش‌ها قرار داشته و طی دو سال منتهی به تابستان ۹۸ بیشترین نرخ تورم تولیدکننده را تجربه کرده است. در مقابل شاخص قیمت تولیدکننده بخش انرژی برق با تفاوت قابل توجهی کمتر از سایر بخش‌ها قرار داشته و از بهار ۱۳۹۶ تا تابستان ۱۳۹۸ تغییرات حداقل متناسب با سایر صنایع را تجربه نکرده است. (کریمی و کیاسر: ۱۳۹۸)



۴- در بهار ۱۳۹۸ که شاخص تورم نقطه به نقطه تولیدکننده به عدد خیره کننده ۶۹/۵ درصد رسیده شاخص بخش صنعت ۸۸/۷ درصد، شاخص معدن ۶۴/۳ درصد و کشاورزی ۸۳/۲ درصد بوده است. این امر بدان معناست که زیرشاخه‌های اصلی تولید یعنی بخش صنعت و کشاورزی به ترتیب بیشترین تورم تولیدکننده را داشته‌اند.

۵- در حالی که تورم نقطه به نقطه بخش صنعت در بهار ۱۳۹۸ حدود ۸۸/۷ درصد بوده است زیربخش‌های تولید کاغذ و محصولات کاغذی با ۱۶۷/۷ درصد، تولید ماشین‌آلات اداری با ۱۵۱/۵ درصد، تولید وسایل حمل و نقل با ۱۱۸ درصد و تولید توتون و تنباکو با ۱۱۲ درصد بیشترین تورم نقطه به نقطه را به خود اختصاص داده‌اند یعنی دقیقاً بخش‌هایی که بیشترین وابستگی به واردات نهاده یا محصول نهایی از خارج را داشته‌اند با چند برابر شدن نرخ ارز شاهد رشد بسیار زیاد قیمت تولیدکننده و افزایش بهای تمام شده تولید بوده‌اند.



۶- در تابستان ۱۳۹۸ که نسبت به بهار ۱۳۹۸ تا حدودی از شیب تند افزایش قیمت تولیدکننده کاسته شده، در میان زیربخش‌های بخش صنعت، صنایع تولید زغال سنگ و پالایشگاه‌های نفت بیشترین سهم را از رشد ۴/۴۹ درصدی شاخص قیمت تولیدکننده داشته است. (۴/۱۵ واحد درصد) پس از آن نیز تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر (۲/۲ واحد درصد) و صنایع مواد غذایی و آشامیدنی (۵/۲ واحد درصد) را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به اینکه تغییرات بهای تولیدکننده یک شاخص پیش‌نگر برای تورم مصرف‌کننده محسوب می‌شود انتظار می‌رود اثرات سهم نسبتاً بالای مواد غذایی و آشامیدنی در رشد بهای تولیدکننده در ماه‌های بعد در تورم مصرف‌کننده نمایان شود.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که همزمانی وقوع شوک ارزی و افزایش بهای تولیدکننده که بر اساس مبانی نظری نیز قابل توجیه است باعث می‌شود بخش تولید با رشد بالای تورم مواجه گردد که با عنایب به حاشیه سود پایین بسیاری از صنایع و کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان به دنبال وقوع شوک ارزی این افزایش قیمت به معنای کاهش تقاضای مصرف‌کننده و نهایتاً رکود بیشتر تولید خواهد بود که گامی دیگر در توسعه نیافتگی بخش تولید می‌باشد.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی:

باتوجه به مجموع اثرات افزایش نرخ ارز بر ناکارآمدیهای اقتصادی ملی و ایجاد دور باطل توسعه نیافتگی خصوصاً در بخش تولید حساسیت بر نحوه مواجهه با سیاست‌گذاری نرخ ارز بسیار حائز اهمیت است.

درچنین فضایی آنچه دارای اهمیت است آنست که بجای تحلیل های مکانیکی در خصوص نرخ ارز رویکرد نهادی و اقتصاد سیاسی هم مورد توجه جدی قرار گیرد. متأسفانه جای تحلیل هایی از این دست در فضای آکادمیک کشور به شدت خالی است که نتیجه آن ایجاد و تداوم دورهای باطل تو سعه نیافتگی و از جمله دور باطل نرخ ارز بویژه در بخش تولید است. بررسی های اقتصاد سیاسی نقش منافع گروههای خاص در اثرگذاری بر نرخ ارز را به خوبی در دوران اجرای برنامه های توسعه خصوصاً پس از جنگ تحمیلی نشان می دهد که ردپای آن در برنامه های توسعه نمایان است. تحلیل نرخ ارز و سیاستهای ارزی بر مبنای رویکرد نهادی و اقتصاد سیاسی این حسن را دارد که نورافکن قوی و پرنوری بر زوایای پنهان سیاست گذاری های ارزی در ایران و نقش گروههای ذی نفع در این فضا می اندازد.

منابع فارسی:

- ۱- ادواردز سباستین- مشکل تنظیم نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه- ترجمه اسدالله فرزین وش- موسسه تحقیقات پولی و بانکی ۱۳۷۳
- ۲- کلارک باری، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، انتشارات کویر، ۱۳۸۹
- ۳- چانگ ها جون، اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی، ترجمه اصلا ن قودجانی، نشر مرکز بررسی های اتاق بازرگانی مشهد، ۱۳۹۲
- ۴- جین آرویند. کی، اقتصاد سیاسی فساد، ترجمه علی بختیاری زاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶
- ۵- میلر ریموند سی، اقتصاد سیاسی بین الملل: جهان بینی های متعارض، ترجمه محمد علی شیرخانی، انتشارات سمت، ۱۳۹۰
- ۶- شاکری عباس، نظام ارزی موجود و اقتصاد کلان، مرکز بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران، ۱۳۹۱
- ۷- خیابانی ناصر، غلجه ای سمیرا (۱۳۹۳)، رژیمهای ارزی و فشار بازار ارز در یک اقتصاد صادرکننده نفت مورد ایران فصلنامه برنامه و بودجه شماره ۳
- ۸- شاکری، عباس (۱۳۸۱)، اثر تک نرخی کردن ارز بر متغیرهای کلان، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۹- شاکری، عباس (۱۳۸۳)، "ارائه یک مدل صادرات غیرنفتی برای ایران"، فصلنامه پژوهشهای اقتصاد
- ۱۰- مصلی نژاد عباس، اقتصاد سیاسی: مبانی کارکرد و فرآیند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴
- ۱۱- میر احسنی منیرالسادات (۱۳۹۰)، نرخ برابری قدرت خرید و تفاوت آن با نرخ ارز بازار، ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰

۱۲- اژدری علی اصغر (۱۳۹۵)، واکاوی تاثیر پذیری صادرات صنعتی از نرخ ارز در اقتصاد ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۸۵

۱۳- زمانی رضا (۱۳۹۶)، سیکل های اقتصادسیاسی از انقلابی مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۱

۱۴- حاتمی عباس (۱۳۸۹)، الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۸

۱۵- مروت حبیب و شاه حسینی سمیه (۱۳۹۶)، بررسی آثار تغییرات نرخ ارز بر بخش های مختلف اقتصاد ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۱

۱۶- دژپسند فرهاد و گودرزی محسن (۱۳۸۸)، بررسی تاثیر کاهش ارزش پول ملی بر تراز پرداختها (تحقق شرط مارشال لرنر) پژوهشهای اقتصادی شماره ۳۴

۱۷- صمصامی حسین و توتونچی سعید (۱۳۸۹)، بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی، نشریه اقتصاد و الگوسازی، شماره ۱

۱۸- قطمیری مجتبی و شرافتیان جهرمی رضا، مقایسه تاثیر نرخ ارز بر تولید در کشورهای منتخب با نظام های ارزی مختلف، فصلنامه بررسی های اقتصادی شماره ۱ بهار ۱۳۸۶

۱۹- نوفرستی محمد (۱۳۸۴) بررسی تاثیر سیاستهای پولی و ارزی در چارچوب یک الگوی اقتصاد سنجی کلان پویا، نشریه تحقیقات اقتصادی شماره ۷۰

۲۰- علوی تبار علیرضا، اقتصاد سیاسی و خط مش گذاری عمومی، نشر نی، ۱۳۹۶

۲۱- کاتوزیان محمد علی همایون، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، چاپ اول، ترجمه محمد قائد، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴

۲۲- رنانی محسن، بازار یا نابازار، تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۶

۲۳- اسدی سید پیمان و بهرامی جاوید (۱۳۹۲)، اقتصادسیاسی نظام ارزی کشورهای نفتی، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم شماره ۹ زمستان ۱۳۹۲ صص ۱-۲۹

۲۴- پورمقیم سیدجواد، اقتصادبین الملل، انتشارات سمت، ۱۳۸۴

۲۵- راگنار نورکس، مسائل تشکیل سرمایه در کشورهای در حال توسعه، ترجمه عبدالله زندیه، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

۲۶- راسخی سعید، واکنش غیر خطی نامتقارن تراز تجاری به تغییرات نرخ ارز: مطالعه موردی ایران، فصلنامه سیاستهای مالی و اقتصادی شماره ۸ صص ۴۱-۶۲

۲۷- مومنی فرشاد، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش نقش و نگار، ۱۳۹۶

۲۸- مومنی فرشاد و قاسمی حمید، اقتصاد سیاسی نوسانات نرخ ارز، وبسایت موسسه مطالعات دین و اقتصاد

<http://www.ires.ir/Contents/ContentDetails.aspx?CID=294>

۲۹- فردریک. لیست. نظام طبیعی اقتصاد سیاسی، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی. ترجمه ناصر معتمدی، انتشارات شرکت سهامی انتشار. (۱۳۸۷)

۳۰- نورث داگلاس سی (۱۳۷۷) نهادها تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی انتشارات سازمان برنامه و بودجه

۳۱- نهادها و توسعه تالیف جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲) ترجمه محمود متوسلی و دیگران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

۳۲- ابراهیمی سجاد و دیگران (۱۳۹۷) تأثیر نوسانات نرخ ارز بر تولید و قیمتگذاری در بخش صنعت کشور: کاربردی از داده‌های خرد پژوهشکده پولی و بانکی

۳۳- نورث و دیگران (۱۳۹۶) خشونت و نظم های اجتماعی ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجید زاده انتشارات روزنه

منابع لاتین:

- ۱- Steinberg David, The Political Economy of Exchange Rate Policy- Browne Center for International Politics University of Pennsylvania- In: Caprio, Gerard (ed.) Handbook of Safeguarding Global Financial Stability: Political, Social, Cultural, and Economic Theories and Models, Vol. ۲. Elsevier: ۲۷-۳۶, Forthcoming
- ۲- Willett Thomas D, The Political Economy of Exchange Rate Regimes and Currency Crises, Background paper for the Claremont Conference March ۲۰۰۴ on the Political Economy of Exchange Rates
- ۳- Beck, T., G. Clarke, A. Groff, P. Keefer, and P. Walsh (۲۰۰۱), New Tools in Comparative Political Economy: The Database of Political Institutions, ۱۵:۱, pp. ۱۶۵-۱۷۶ (September), World Bank Economic Review, version ۳.
- ۴- Bonomo, M., and C. Terra (۲۰۰۱), Elections and Exchange Rate Policy Cycles, Getulio Vargas Foundation, October
- ۵- Broz, J. L., and J. Frieden. (۲۰۰۱), The Political Economy of International Monetary

Relations, Annual Review Political Science, pp. ۳۱۷-۴۳.

۶-Cooper, R. (۱۹۷۱), Currency Devaluations in Developing Countries, Essays on International Finance, No. ۸۶, Princeton University, Princeton, NJ.

۷-Drazen, A. (۲۰۰۰), Political Economy in Macroeconomics, Princeton University Press, Princeton.

۸-Eijffinger, S. C. W., and J. de Haan (۱۹۹۶), The Political Economy of Central Bank Independence, Special Papers in International Economics No. ۱۹ (May), International Finance Section, Department of Economics, Princeton University.

۹- Worrell DeLisle -Marshall Do Smith Nicole(۲۰۰۰), The Political Economy of Exchange Rate Policy in the Caribbean, Inter-American Development Bank

۱۰- Grittersova Jana(june ۲۰۰۹), TAMING FINANCIERS: THE POLITICAL ECONOMY OF EXCHANGE RATE POLICY IN EASTERN EUROPE, A Dissertation Presented to the Faculty of the Graduate School of Cornell University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy

۱۱- Kettell Steven, The Political Economy of Exchange Rate Policy Making, Department of Politics and International Studies University of Warwick, <http://www.gnu/licenses/fdl.txt>

۱۲- Bleaney Michael and Francisco Manuela(۲۰۰۷), Classifying Exchange Rate Regimes: A Statistical Analysis of Alternative Methods, CREDIT Research Paper

۱۳ Edwards-Sebastian and Ahamed Liaquat(۱۹۸۶), Economic Adjustment and Exchange Rates in Developing Countries, University of Chicago Press, <http://www.nber.org/chapters/c۷۶۷۷>

۱۴- Mumtaz Chaudhry and Shabbir, Ghulam Anwar(۲۰۰۷), Determinants of corruption in developing countries, HWWI Research Paper, No. ۲-۱۱

۱۵- Husain Aasim and Mody Aska and S. Rogoff Kenneth(agust ۲۰۰۴), EXCHANGE RATE REGIME DURABILITY AND PERFORMANCE IN DEVELOPING VERSUS ADVANCED ECONOMIES, Working Paper ۱۰۶۷۳ <http://www.nber.org/papers/w۱۰۶۷۳>

۱۵- COMBARNOUS François and ROUGIER Eric, Institutions, socio-economic models and development: An overview of the literature and a methodology, University of Bordeaux – GREThA CNRS ۰۱۱۳

۱۶ Reinhart-Carmen and Reinhart Vincent (September ۲۰۰۳), Twin fallacies about exchange rate policy: A note, Online at <http://mpa.ub.uni-muenchen.de/۱۳۷۶۳/> MPRA Paper No. ۱۳۷۶۳, posted ۴. March ۲۰۰۹ ۱۶:۰۷ UTC

۱۷- M. Daly Sfia (۲۰۰۷), The Choice of Exchange Rate Regimes in the MENA

Countries: a Probit Analysis, William Davidson Institute Working Paper Number ۸۹۹

۱۸. Aziz.N.berdiev and et al (۲۰۱۱) "the political economy of exchange rate regimes in developed and underdeveloping countries"-European journal of political economy-(۲۰۱۲)- ۳۸-۵۳

۱۹.f frieden and leblang valev (۲۰۱۰) "The political economy of exchange rate regimes in transition economies" The review of international organizations- ۱۵, ۱-۲۵